

## سنت نبوی در مقابله با تروریسم

نوع مقاله : مقاله پژوهشی

نویسنده

مرتضی گودرزی

### چکیده

آنچه امروزه از آن به عنوان ترور نام برده می شود، سابقه ای دو هزار ساله دارد که به نقل تاریخ معتبر از سوی فرقه سیکاری، 1 از یهودیان افراطی قرن اول میلادی، و با انگیزه های مذهبی آغاز شد. تداوم چنین اعمالی در قرون بعد و تا دوران معاصر از جهت انگیزه، روش های اقدام، اهداف و ابزارها، تنوع و پیچیدگی های زیادی داشته است. در تاریخ مکتوب اسلام، در نقل های شیعه و اهل سنت، مواردی به پیامبر اسلام (ص) نسبت داده شده است که شائبه صدق ترور را نزد برخی ایجاد کرده است. اسناد معتبر شیعه و اهل سنت حکایت از آن دارد که علاوه بر نبی و ممنوعیت شرعی ترور با عنوان هایی مانند فتک، ارهاب و اغتیال در سنت نبوی، شخص پیامبر با اقدامات مدنی و عقد پیمان های برادری و همزیستی میان مسلمانان - مهاجرین و انصار - و طوایف یهود، بخصوص سه طایفه بزرگ بنی قینقاع، بنی قریظه و بنی نضیر، در ایجاد و حفظ امنیت عموم شهروندان اعم از مسلمان و غیرمسلمان اصرار داشت. از سوی دیگر، موارد منقول در خصوص برخی اقدامات در حذف چند تن از سران یهود معارض در زمان پیامبر، علاوه بر ضعف سندی و عدم قابلیت استناد اقدامات به شخص پیامبر، اصولاً فاقد صدق عنوان ترور و اعمال تروریستی است و باید در قلمرو اقدامات جنگی و قواعد مربوط به زمان جنگ مورد بررسی قرار گیرد. به قتل رساندن مخالفان در عصر پیامبر، اقدامی کاملاً مشروع بوده است، اما پیامبر اسلام با وضع قواعد اخلاقی و نبی شرعی به صورت اکید از شیوع چنین اقداماتی نزد مسلمانان جلوگیری کرد.

### کلیدواژه‌ها

ترور، سنت نبوی، پیمان مدینه، یهود مدینه، نقض عهد

## — اصل مقاله

### مقدمه

این مقاله تلاش می‌کند تا موضوع ترور و تروریسم را در (سنت نبوی) واکاوی کند. پرسش اصلی و مبنایی که باید در تمام مراحل مورد توجه باشد، این است که نسبت سنت نبوی اکرم (ص) با موضوع ترور و اقدامات تروریستی چیست؟ آیا چنین اقداماتی در زمان پیامبر (ص) به دست شخص او یا به دستور ایشان صورت پذیرفته است؟ آیا صحیح است که امروزه و در متن گفتمان حقوقی-سیاسی معاصر، رویدادها و وقایع بیش از چهارده قرن قبل را با اصول ارزشی و قواعد حقوقی موضوعه امروزی نقد و ارزشیابی کنیم؟ موارد تاریخی ای را که به ویژه در مورد یهودیان عهدشکن مدینه است، چگونه می‌توان ارزشیابی کرد؟ آیا چنین اقداماتی بر فرض صحت نقل، در عصر پیامبر، اقدامی تروریستی به شمار می‌آمده یا عملی مشروع بوده است؟ سندهای روایی دال بر رفتار خشونت آمیز منسوب به پیامبر (ص) چیست؟ این اسناد از چه میزان صحت و اعتبار روایی برخوردارند؟ واکنش شیعه و سنی به این گزارش‌های تاریخی چیست؟

پیش از بررسی سنت نبوی در خصوص ترور و تروریسم، اشاره به مفهوم و قلمرو مباحث مربوط به ترور و تروریسم ضرورت دارد. به این منظور، به اجمال متذکر این موارد می‌گردد.

### 1. واژه شناسی ترور

واژه ترور که در گفتار و نوشتار فارسی امروزی بدان تمسک جسته می‌شود، از اصطلاح Terror در زبان انگلیسی اخذ شده است. این واژه از واژه لاتین ters که آن هم از ریشه ter به معنای حیل، نابکاری گرفته شده، مشتق شده است (Webster, 1986, 2262). از همین ریشه ter است که واژه terribleness, terrible به معنای خوفناک ساخته شده و در زبان انگلیسی استعمال آن رواج یافته (Oxford:2005).

به نظر می‌رسد که واژه ترس در زبان فارسی نیز از همان واژه ters در زبان لاتین اخذ شده باشد؛ و یا به عکس.

### 2. تعریف تروریسم

از تروریسم تعاریف مختلفی ارائه شده است و هر تعریف ناظر بر رویکرد خاصی است که ذهنیت و زاویه نگرش تعریف کننده را بیان می‌دارد. از میان تعاریف متعدد، به ذکر چند تعریف متناسب با بحث اکتفا می‌شود.

دایره المعارف بریتانیکا، تروریسم را کاربرد سیستماتیک ارباب یا خشونت پیش بینی نشده علیه حکومت‌ها، مردم یا اشخاص به منظور دستیابی به هدفی سیاسی تعریف می‌نماید. (new encyclopedia of Britanica, 1986, 650)

در این تعریف، تروریسم پدیده‌ای آگاهانه و فعلی و سیستماتیک در به کار گرفتن ایجاد ترس یا اعمال خشونت آمیز، با صفت غیرقابل پیش بینی بودن در نظر گرفته شده است که دو نوع هدف برای آن قابل تصور است: هدف نزدیک و مستقیم که همان مجنی علیه‌ها و کسانی‌اند که فعل ترس آمیز و خشن بر آنها وارد شده است، اما هدف و مخاطب اصلی ترور، مخاطبان و اهداف سیاسی‌اند که ترورکنندگان قصد رساندن پیام خود را به آنان دارند. در این تعریف، هدف نزدیک می‌تواند حکومت، مردم (با ویژگی اجتماعات مردمی) و یا فرد خاصی باشد.

تروریسم را ارتکاب هدفمند خشونت یا تهدید به خشونت، برای وحشت آفرینی و یا رفتار مقهورانه در قربانی، و یا در مخاطبان آن فعل یا تهدید نیز تعریف کرده‌اند. (M.Stohl, 1988, 2)

در این تعریف اصولاً چیزی به نام ترور کور و غیرهدفمند نفی شده است و اقدامات خشونت بار، دارای هدف فرض شده‌اند.

3. دائرة المعارف انکارتا نیز تروریسم را این گونه تعریف می‌کند: ایجاد و بهره برداری عمدی از ترس به منظور استفاده از تغییرات سیاسی.

4. از زاویه‌ای دیگر، باتوجه به مخالفت تروریسم با هنجارهای حقوقی و خصوصیت هنجار شکنانه‌ی آن، می‌توان تروریسم را اقدام غیرقانونی در به کار گرفتن خشونت یا تهدید در به کارگیری خشونت بر ضدحکومت یا مردم یا اشخاص به منظور تحقق اهداف مرتکبان دانست.

### 3. بررسی واژه شناسانه ترور در فرهنگ عرب

برای توصیف اقدام‌هایی شبیه آنچه امروزه ترور نامیده می‌شوند، در فرهنگ عربی و اسلامی سه واژه فتک، ارباب و اغتیال استفاده می‌شود. در متون عرب پیش از اسلام تاکنون، این واژگان دارای کاربرد بوده است؛ اما در عربی معاصر (فتک) تقریباً مورد استعمال قرار نمی‌گیرد و (اغتیال) کاربرد میانه‌ای دارد. در عوض، واژه (ارباب) دارای استعمال گسترده است و امروزه در متون فقهی و حقوقی عرب و به ویژه در مباحث حقوق بین الملل ترجمان واژه ترور و اقدامات تروریستی است. از آنجا که در متون روایی شیعه و اهل سنت هر سه واژه مذکور به کثرت مورد استفاده قرار گرفته، ضروری است تا در بررسی سنت نبوی حول موضوع ترور به اختصار هر سه واژه را مورد کاوش معنایی و مفهومی قرار دهیم.

## اول: الفتک

مرحوم مجلسی در بحار الانوار به نقل از جوهری، فتک را چنین تعریف می‌کند:  
 و قال الفتک: أن يأتي الرجل صاحبه و هو غارّ غافل حتى يشدّ عليه فيقتله و في الحديث قيّد الايمان الفتك، لايفتك مؤمن؛  
 فتک آن است که شخصی کسی را که نزد اوست و غافل است (از نیت آن شخص) مورد حمله قرار دهد و به قتل رساند و در حدیث آمده است که ایمان، فتک را قید و بند زده است (اجازه انجام فتک را نمی‌دهد) و مؤمن اقدام به فتک نمی‌کند. (مجلسی، ج 28، ص 259).

طریحی نیز در مجمع البحرین به نقل از قاموس، معنایی نزدیک به معنای جوهری را ارائه می‌کند، البته با عدم حصر معنای فتک در قتل و تعمیم صدق فتک بر مجروح ساختن دیگری. طریحی می‌گوید: (... انتہز منه فرصه فقتله او جرحه مجاہرہ او اعم) (طریحی، ج 3، ص 357).

در این بیان، دو ویژگی برای فتک ذکر شده است: نخست، اعم بودن آن از قتل و صدق بر جرح علاوه بر قتل، و دیگری، در چگونگی اقدام به فتک است که می‌تواند در خفا صورت گیرد یا آشکارا.

این عمل (اقدام به فتک) در عرب جاهلی رواج داشت، اما پیامبر اسلام آن را ممنوع کرد. علامه مجلسی در بحار الانوار موارد متعددی از ممنوع ساختن فتک از جانب پیامبر نقل کرده است که نفس اقدام ناگهانی و ناجوانمردانه برای قتل، مذموم و ممنوع است و علت ممنوعیت، ایمان دانسته شده است. یعنی انسان مؤمن باتوجه به سجایای اخلاقی و تعالیم اسلامی، به عملی این چنین ناجوانمردانه اقدام نمی‌کند. (مجلسی، ج 28، ص 228 - 259، ج 44، ص 244، ج 47، ص 127)  
 دوم: الغول (الاغتيال)

اغتيال در عربی از ریشه غول گرفته شده است و در لغت عرب به معنای هلاک کردن و کشتن همراه با خدعه و نیرنگ است. بدون اینکه مقتول بفهمد، به ادعای صاحب قواعد الاحکام واژه اغتيال بیشتر برای کشتن اهل ذمه در صورت نقض عهد آنان به کار رفته است و کشتن آنها در این فرض جایز است. (خاوری، ص 84)  
 صاحب اقرب الموارد، اغتيال را کشتن با فریب و کشاندن شخص به محل خلوت و کشتن او در آن مکان، یا قتل پنهانی کسی معنا کرده است. (الشرتونی، ج 2، ص 893)

## سوم: الارهاب

ارهاب از ماده رهب به معنای ترس و خوف در لغت عذب اخذ شده است (پیشین، ج 1، ص 437). این ماده در صیغه افعال به معنای اخافه و ترساندن و اقداماتی که به ترساندن بینجامد، معنا می‌شود. اما در اصطلاح حقوق جزا، برای توصیف افراد و گروه‌هایی که با استفاده از قدرت به ترساندن دیگران اقدام می‌نمایند تا اهداف خاصی را تحقق بخشند، به کار می‌رود. (بسام ضوء، العدد 64، ص 2).  
 برای حقیقت‌یابی موضوع در سنت نبوی، ضروری است تا احادیث منسوب به پیامبر اکرم مورد بررسی و غور قرار گیرد. در این بررسی باید وجود و سند و دلالت احادیث، مورد دقت قرار گیرد تا در پرتو دریافت‌های قابل اعتنا در هر مورد و همچنین با دستیابی به دریافتی کلی، به درکی جامع و واقع بینانه از سنت نبوی نایل شویم.

## 4. امکان صدق یابی سنت نبوی و ترور

نسبت سنجی میان سنت نبوی و تروریسم متوقف بر چند امر است: نخست آنکه مراد از سنت نبوی واضح شود. دیگر آنکه آیا اقداماتی در این سنت یافت می‌شود تا با تروریسم و ترور قابل نسبت سنجی باشد و سرانجام اینکه در صورت وجود چنین اقداماتی، این اقدامات چه نسبتی با ترور و تروریسم دارند.

## 4-1. مفهوم و گستره

سنت در عرف اهل لغت معانی متعددی دارد؛ از آن جمله: الطريقة المسلوكة است، که کسانی در معنای آن دوام را یافته است. خطابی نیز اصل سنت را الطريقة المحمودة دانسته و صرف طریق بودن و دوام داشتن را به پسندیده بودن (محموده) مقید کرده است. (الامین، ص 327)

اما در اصطلاح، سنت عبارت است از (ما صدر عن النبی من قول أو فعل أو تقریر) و از آنجا که سیره در اصطلاح شامل فعل و تقریر پیامبر می‌شود، سنت اعم از سیره است. بنابراین در بررسی سنت نبوی مصادیق سه گانه قول (سنت قولی و گفتاری)، فعل (سنت فعلی) و تقریر (سنت تقریری) پیامبر اکرم باید مورد بررسی و کاوش قرار گیرد.

## 4-2. سنت نبوی و ادعای مطابقت با مفهوم ترور

آنچه از اخبار وارده در خصوص کشته شدن چندتن از سران یهود مخالف اسلام در زمان حیات پیامبر اکرم (ص) نقل شده است و برخی نویسندگان تلاش کرده اند تا آن را بر ترور منطبق سازند و به سنت پیامبر (ص) نسبت دهند، از چند جهت قابل توجه است: از جمله اینکه به یقین و به استناد تمامی مصادر روایی فریقین، هیچ نقلی یا ادعایی در خصوص سنت فعلی و اقدام شخص پیامبر (ص) به کشتن مخالفان وجود ندارد. حتی امروزه نیز مخالفان اسلام و مستشرقان چنین ادعایی ندارند. پس به یقین سنت فعلی پیامبر (ص) در

قتل مخالفان گزارش نشده و منتفی است. البته شرکت پیامبر در جنگ‌ها و غزوات امری حتمی است که مفهوماً از قلمرو بحث ترور و عملیات غافل‌گیرانه خارج است و تابع قواعد نظم بخش به جنگ و آیین نبرد است که بررسی آن در جای خود مفید خواهد بود. به جز سنت فعلی که راساً منتفی است، دو گونه دیگر سنت یعنی سنت قولی و سنت تقریری از طریق برخی احادیث وارده در کتب سیره و جوامع احادیثی نقل شده است و حاوی تقریر و یا گفتار پیامبر (ص) در مواردی است که برای عده‌ای شبهه مشروعیت بخشی برای ترور را به وجود آورده است.

بنابراین در این مقطع پرداختن به این موارد ضروری و کانون توجه در این نوشتار خواهد بود. برای پرداختن به سنت قولی و تقریری پیامبر (ص) می‌توان آن را در سه مرحله زمانی و تاریخی تحلیل کرد:

اول: سنت پیامبر از بعثت تا هجرت به مدینه:

دوم: سنت او از هنگام ورود به مدینه تا فتح مکه:

سوم: سنت آن حضرت از هنگام فتح مکه تا وفات.

با توجه به اینکه، مصادیق سنت منقول در خصوص اقدامات خشونت‌آمیز، فقط مربوط به مقطع دوم (از ورود پیامبر به مدینه تا فتح مکه) و آن هم در سه سال اول از این مقطع تاریخ منحصر است. فقط این مقطع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

#### 4.3. وجود احادیث

سیره نویسان اعم از شیعه و اهل سنت در کتب خود در مقام بررسی حوادث سال‌های اول تا سوم هجری از وقایعی سخن به میان آورده‌اند که این شائبه‌ها را به وجود آورده است:

اولاً: چنین مواردی واقع شده و دارای واقعیت تاریخی‌اند:

ثانیاً: این موارد به دستور، اجازه یا اذن پیامبر بوده‌اند:

ثالثاً: چنین مواردی از مصادیق ترور و اقدامات تروریستی به شمار می‌روند:

رابعاً: با تعمیم بخشیدن و تسری چنین احکام احتمالی‌ای از زمان پیامبر به زمان حال، این‌گونه اقدامات را امروزه مشروع پنداشته‌اند و یا را فراتر گذارده و به تبلیغ چنین اموری پرداخته‌اند.

آنچه بر لزوم و ضرورت واقع‌یابی این چنین ادعاهایی می‌افزاید، آن است که نقل‌کنندگان چنین احادیثی بدون بررسی کارشناسانه و کاوش در متون اسلامی به آنها استناد می‌جویند و کثرت چنین نقل‌هایی حتی از جانب برخی محققان حوزوی، گونه‌ای شهرت نقل و تلقی به قبول را در جامعه اسلامی و حتی در میان پژوهشگران و نویسندگان تاریخ و سیره پیامبر اسلام پدید آورده است. بنابراین نگرش دوباره به چنین احادیثی و زدودن این شائبه از سیره نبی اکرم (ص) به ویژه در زمان معاصر امری ضروری می‌نماید.

#### 4.3.1. موارد منقول از منابع شیعه

مرحوم مجلسی در بحار الانوار صدور دستور قتل کعب بن الاشرف به وسیله پیامبر را نقل می‌کند که این امر به دستور جبرئیل به پیامبر صورت گرفته است. (مجلسی، ج 20، ص 10 و 158). وی همچنین قتل اسماء بنت مروان به وسیله عمیر بن عدی بن خرشه را نقل می‌کند (همان، ص 7). گرچه در این مورد پیامبر دستور صادر نفرموده بود. اما پس از قتل او و دیدن عمیر به او تسلی می‌دهد که: (لاینتطح فیها عزان: به خاطر اقدام تو، هیچ عواقب ناگواری پیش نخواهد آمد و حتی دو بز با یکدیگر شاخ به شاخ نخواهند شد). مرحوم مجلسی همچنین قتل ابورافع سلام بن ابی‌الحقیق را که - از یاران کعب بن الاشرف در دشمنی با اسلام و رسول خدا بود - نقل می‌کند. در این نقل، قتل ابورافع به گونه‌ای رقابت میان اوس و خزرج عنوان شده است و از آنجا که کعب بن الاشرف به دست فردی از اوس (محمد بن مسلمه) به قتل رسیده بود، خزرجی‌ها نیز در رقابت با اوسی‌ها کشتن ابورافع را به پیامبر خدا پیشنهاد کردند که آن حضرت به آنها اذن داد (همان، ص 12 - 13) و این قتل به دست گروهی پنج نفری به فرماندهی عبدالله بن عتیک صورت گرفت.

#### 4.3.2. موارد منقوله از منابع اهل سنت

اما از میان صاحبان سیره از اهل سنت، تقریباً تمام ایشان چنین اتفاقاتی را نقل کرده‌اند و اگر مرحوم مجلسی به سه مورد قتل انفرادی اکتفا کرده، سیره نویسان اهل سنت تا شش مورد ذکر کرده‌اند. سه موردی که اینان به موارد منقول از مجلسی (ره) در بحار افزوده‌اند، عبارت‌اند از:

قتل ابوعفک، که شاعری کهنسال و یهودی بود و قریب به 120 سال داشت. پس از بازگشت پیروز مندانه پیامبر از جنگ بدر، ابوعفک شعری در ذم پیامبر سود و سالم بن عمیر (یا سالم بن عمرو) نذر کرد که وی را به قتل برساند (الذهبی، ج 1، ص 174 - 175). البته در این مورد هیچ‌گونه دستوری از پیامبر (ص) صادر نشده بود و سالم بن عمیر شخصاً به آن مبادرت ورزید.

قتل سفیان ابن نبیح الهذلی، که به نقل از ذهبی در المغازی، پیامبر (ص) از اقدامات او در گردآوری نیروی انسانی برای جنگ با آن حضرت آگاهی یافت و محمد بن مسلمه را به قتل وی مأمور کرد. (همان، ص 346)

قتل ابن سنینه یهودی، که به نقل صاحبان سیره پس از آن صورت گرفت که کعب بن الاشرف به قتل رسید و دسیسه‌های او و همراهی اش با کفار قریش در براندازی نظام سیاسی حاکم در جامعه نوپای اسلامی در مدینه آشکار گردید. در این برهه زمانی، پیامبر به نقل صاحبان سیره دستوری عام صادر کرد مبنی بر اینکه: (من ظفرتم به من رجال یهود فاقتلوه: به هر یک از مردان یهود که دست

یافتید. او را بکشید. ) پس از این دستور، محیصه ابن مسعود اقدام به قتل ابن سنینه نمود. (ابن اسحاق، ص 139 - 320). در خصوص این مورد نیز پیامبر دستور جداگانه ای صادر نکرد و دستور عام آن حضرت اقدامی تاکتیکی بر خانه نشین کردن مخالفان (یهودی) و ترساندن آنان بود؛ زیرا یهود با همکاری منافقان مدینه به سرکردگی عبدالله بن ابی جو رعب آمیزی ایجاد کرده بودند. لذا نمی توان این مورد را اقدام تروریستی در سنت نبوی دانست. موارد سه گانه مذکور از منابع یاد شده را تقریباً تمامی صاحبان سیره از جمله: ابن هشام، طبری و سایرین نیز نقل کرده و انکار نکرده اند.

#### 4.4.4. صحت سندی اخبار وارده

احادیث منقول در خصوص آنچه حکایت از اقدام خشونت آمیز و غافل گیرانه علیه برخی شهروندان غیر نظامی مدینه به دستور پیامبر می کند، تماماً از سوی سیره نویسان و تاریخ نگاران اهل سنت وارد منابع حدیثی اسلام شده است. حتی احادیث و نقل قول هایی که در بحار الانوار آمده اند، از کتب تاریخ و سیره اهل سنت، اقتباس شده اند؛ از آن جمله: المنتقی فی مولود المصطفی، المغازی، واقدی، المغازی ذهبی، سیره ابن هشام، تاریخ طبری و کامل ابن اثیر. حتی در یک مورد نیز که مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان در خصوص بررسی شأن نزول آیات 1 تا 5 سوره حشر به موضوع کعب بن الاشرف می پردازد، آن را از سیره ابن اسحاق نقل می کند (الطبری، ج 14، ص 626 - 651).

از آنچه فی الجمله در خصوص آغاز و منشأ مباحث مربوط به قتل مخالفان به فرمان یا رضایت پیامبر از کتب روایی و تاریخی اهل سنت بیان شد و با توجه به عدم رعایت ضوابط نقل حدیث و ویژگی های مورد نظر شیعه در خصوص صفات راویان، بی اعتباری چنین نقل هایی از نظر شیعه روشن می گردد. اما جای تعجب است که برخی بزرگان شیعه از جمله مجلسی و طبرسی و نیز برخی معاصرین به این نقل ها استناد کرده اند. بنابراین ضروری است تا به صورت جدی به واکاوی سند احادیث مورد نظر پرداخته و قوت و ضعف این سندها روشن شود.

4.4.1. سند حدیث مربوط به سفیان بن نبیح الهذلی به نقل از مغازی ذهبی (الذهبی، ص 346 - 347) چنین است: (محمد بن سلمه، عن ابن اسحاق، حدیثی محمد بن جعفر بن الزبیر عن عبدالله عن عبدالله بن انیس، عن ابیه، قال: دعانی رسول الله فقال ...). در این حدیث، محمد بن سلمه ثقه است؛ زیرا علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود از وی نقل روایت کرده است. (قمی، ج 1، ص 46) و چون او فقط از ثقات نقل می کند، محمد بن سلمه را باید ثقه دانست. مرحوم خویی در معجم الرجال الحدیث نیز تمام راویان حدیث در تفسیر قمی را ثقه می داند. (خویی، ج 17، ص 128). اما ابن اسحاق مجهول است؛ زیرا یا در کتب رجال معتبر شیعه از وی نامی برده نشده است و یا اگر نامی از وی به میان آمده است، به دلیل عدم ذکر نام کوچک او، ابن اسحاق مشترک است؛ لذا مجهول است و قابل اعتنا نیست. محمد بن جعفر بن الزبیر نیز مجهول است و عبدالله بن عبدالله و عبدالله بن انیس نیز هر دو (پدر و پسر) ضعیف اند؛ زیرا گرچه در برخی معاجم از جمله معجم الرجال خویی (همان، ج 11، ص 121) و رجال شیخ (ص 44) از آنها نام برده شده، ولی توثیق نشده اند.

4.4.2. سند حدیث منقول از تاریخ طبری در خصوص کعب بن الاشرف چنین است: (... وحدثنا ابن حمید قال حدثنا سلمه عن محمد ابن اسحاق عن عبدالله المغیث بن ابی برده: من لی بابن الاشرف ...). در این سند نیز ابن حمید مجهول است و نام وی در کتب رجال خویی و رجال قهپایی نیامده است. سلمه و ابن اسحاق نیز هر دو مجهول اند. عبدالله بن مغیث بن ابی برده نیز مجهول است و نام وی در منابع شیعه در شمار اصحاب رسول اکرم و راویان از او نیامده است.

4.4.3. سند حدیث منقول از تاریخ طبری در خصوص ابورافع سلام بن ابی الحقیق نیز چنین نقل شده است: (فحدثنا هارون بن اسحاق همدانی، قال حدثنا مصعب بن المقدم قال حدثني اسرائيل، قال حدثنا ابواسحاق عن البراء قال: ...). در این سند نیز همان اشکالات سابق در سندهای قبلی موجود است؛ یعنی هارون بن اسحاق همدانی، مصعب بن المقدم، اسرائیل و ابواسحاق همگی مجهول اند. البته براء میان سه نفر مشترک است و هر سه از اصحاب رسول خدا و ثقه هستند؛ زیرا که براء بن عازب الانصاری الخزر جی از اصفیاست، براء بن مالک انصاری در رکاب پیامبر به شهادت رسید و براء بن معرور از نقبست (خویی، ج 4، ص 184 - 189).

با وجود این ضعف سند ناشی از مجهول بودن عمده راویان سند، تمام سند را ضعیف می سازد.

4.4.4. اما نقل مربوط به قتل ابوعفک به دست سالم بن عمیر به نقل از واقدی (واقدی، ج 1، ص 174 - 175) به دلیل این که اقدام سالم بن عمیر اصولاً فاقد اجازة، اذن یا دستور و یا حتی رضایت پیامبر بوده و از اصل داخل در بحث نیست؛ گرچه سند این نقل نیز غیر معتبر و دارای اشخاص مجهول الهویه است؛ زیرا سعید بن محمد و عماره بن غزیه، اسماعیل بن مصعب، معصب بن اسماعیل و اسماعیل بن زید مجهول اند و قابل اعتماد نیستند (خویی، پیشین، ص 12، 7، 3 و 18).

4.4.5. سند مربوط به قتل اسماء بنت مروان نیز به نقل از واقدی (واقدی، پیشین، ص 174 - 175) نامعتبر است؛ زیرا راویان آن مجهول اند. در این خصوص واقدی نقل کرده است: (حدیثی عبدالله بن حارب، عن ابیه، ان ...): در حالی که هم عبدالله بن حارث میان ده نفر مشترک است و هم پدر او حارث نیز فاقد کنیه بوده و مجهول است. (خویی، پیشین، ج 10، ص 152 - 154).

اگر اعتبار احادیث منقول در موضوع مورد بحث را با توجه به ارزش سندی آنها ارزیابی کنیم، به واقع نمی توان به این اخبار تمسک جست و منقولات مربوط به اعمال خشونت بار پیامبر اکرم، از اصل فاقد وجه و اعتبار خواهند بود. اخباری که تماماً متکی به نقل مجاهیل باشند، چگونه می توانند در تحقیق درباره شخصیت و سنت مؤسس دین مورد استناد قرار گیرند.

5. تحلیل فعالیت های نظامی پیامبر (ص) و اقدامات قهرآمیز نامتعارف او

5.1. اقدامات قهرآمیز پیامبر (غزوات و سرایا)

سیره نویسان از اقدامات نظامی پیامبر تحت دو عنوان نام می برند: نخست غزوات<sup>3</sup> و دیگری سرایا<sup>4</sup>. در تعداد این فعالیت های نظامی میان سیره نویسان اختلاف است. تعداد غزوه ها را از 26 (مسعودی، ج 2، ص 278-288) تا 27 (ابن اسحاق، ج 4، ص 280-281) مورد و سیره ها را از 35 تا 81 سیره با تفاوت نقل صاحبان سیر ذکر کرده اند. 5. این اقدامات، به تفاوت نقل، از سال اول یا دوم هجرت پیامبر به مدینه آغاز و تا سال 11 هجری صورت پذیرفته است. مجموع این اقدامات نظامی را می توان حداقل 61 و حداکثر 108 اقدام جنگی برای آن حضرت دانست که به طور متوسط 6 تا 11 اقدام نظامی در سال می شود.

نکته ای که نقش زیادی در بحث ما دارد، آن است که تمامی سیره نویسان، موارد اقدام به کشتن مخالفان را تحت عنوان سیره ثبت کرده اند و این بدین معناست که تلقی تمام سیره نویسان از این اقدامات، اقداماتی جنگی و داخل در قواعد جنگ و آیین نبرد است. نه ترور و اقدام علیه اشخاص و اموال به صورت غافل گیرانه. آن چه از پیامبر در تمام این غزوات و سرایا نقل شده است، حاکی از الزام فرماندهان و مجاهدان مسلمان به رفتار انسانی و عدم تعرض به دو طائفه است: یکی غیر نظامیان اعم از زن و مرد و پیر و جوان، و دیگری نظامیان دشمن که اظهار اسلام کنند. حتی در خصوص نظامیان و جنگ جویان دشمن نیز در هیچ یک از سیره ها و حتی نوشته های نویسندگان و مستشرقان غیر مسلمان دستور و توصیه ای از پیامبر نقل نشده است که نشان دهنده خشونت نامتعارف از سوی پیامبر و مسلمانان باشد. البته نفس جنگ، عملی خشونت آمیز است که به عنوان آخرین چاره مورد اقدام قرار می گیرد. با توجه به نبی شارع و پیامبر از اقدامات خشونت آمیز نامتعارف حتی در شرایط جنگی، روح پیروزی از اصول اخلاقی در رفتار با غیر مسلمانان و حتی دشمنان اسلام کاملاً آشکار می گردد.

5.2. بررسی علل اقدامات قهرآمیز پیامبر

این پژوهش آن بخش از اقدامات پیامبر را مورد توجه قرار داده است که دارای دو ویژگی است: نخست، غیر مسالمت جویانه بودن آن اقدامات و دیگری، طرفیت یهود در این اقدامات. با توجه به این نکته، باید پاسخ هایی موجه برای این پرسش ها یافت:

- آیا یهود ویژگی خاصی داشته اند که مورد تعرض قرار گرفته اند؟

- آیا اگر پیروان سایر ادیان الهی مانند مسیحیان در مسئله دخیل بودند، باز رفتار سیاسی پیامبر با آنان، غیر مسالمت جویانه بود؟

- در خصوص اقدامات غیر مسالمت جویانه با یهود، پژوهش را می توان این گونه به سامان رساند که اصل در اسلام در رفتار با پیروان سایر ادیان چیست: رفتار مسالمت جویانه یا غیر مسالمت جویانه؟

- چه فراین و دلیلی می تواند زمینه ساز مسالمت جویی جامعه نوبنیاد اسلامی با سایر ملل باشد؟

- چه فرآینی می تواند حاکی از تنش و زمینه های ناآرامی در رفتار گروه ها و دسته بندی های موجود یک جامعه باشد؟

- در صورت وجود چنین فرآینی، قواعد رفتاری نبوی چگونه رصد شده است؟

- اصل در رفتار پیامبر اکرم با غیر مسلمانان جامعه تازه تشکیل در مدینه چه بود؟

- در صورت امکان بروز تعارض، پیامبر از چه مکانیزم هایی بهره گرفت؟

- این مکانیزم ها چه محتوایی داشته است؟

- طرفین (جامعه اسلامی و شخص پیامبر، طوایف یهود) چگونه این مکانیزم ها را به کار برده اند؟

- طرفین چه تعهداتی برای استقرار صلح در مدینه داشتند؟

- چه تضمیناتی در صورت نقض قرارداد نسبت به طرفین در نظر گرفته شده بود؟

- آیا در صورت بروز اختلاف میان طرفین در نحوه اجرای قرارداد یا برداشت و تفسیر از مندرجات آن داوری تعیین شده بود؟

- آیا داوری امری مقبول بود؟

- داور که بود و چگونه داوری کرد؟

- سوال محوری دیگر در این مقطع آن است که آیا برای قتال با اقدام کنندگان علیه مسلمانان، اجازه یا اذن معصوم (پیامبر، امام) لازم است؟ به عبارت دیگر، اقدامات پیامبر در قبال طوایف سه گانه یهود، مجوز اقدامات مشابه در برابر اهل کتاب با چنان شرایطی می شود

یا نیاز به اجازه حاکم اسلامی است؟

- حکم مسئله در مورد مسلمان اقدام کننده علیه حکومت اسلامی چگونه است؟

- آیا می توان به صورت غافل گیرانه وی را به قتل رساند؟

در پاسخ به پرسش های مذکور، باید به این نکته محوری توجه داشت که ما در صدد واکاوی سنت نبوی در همان عصریم و مواب یا

ناموایی آن اقدامات را در همان شرایط زمانی و مکانی می‌سنجیم. بنابراین باید گفت که در خصوص طرفیت یهود، بدون هیچ تردیدی، یهود ویژگی خاصی نداشته است. بنابراین اگر مسیحیان یا مشرکان مدینه هم به اقدامات تحریک آمیز و نقض پیمان‌ها مبادرت می‌ورزیدند، به یقین رفتار پیامبر همان بود که درباره طوایف سه گانه یهود داشت. مؤید این امر وضعیت اهل کتاب و مشرکان در مدینه است: زیرا ساکنان مدینه قبل از اسلام، در دو گروه جای می‌گرفتند: یهود و مشرکان.

مشرکان شامل دو قبیله عمده اوس و خزرج بودند که عمده جمعیت مدینه را به خود اختصاص می‌دادند و با پذیرش اسلام از سوی اکثریت قریب به اتفاقشان، به جز تعداد معدودی، می‌توان مشرکان مدینه را مسلمان تلقی کرد. اما از اهل کتاب تنها سه طایفه عمده بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه از یهود در مدینه سکونت داشتند و از اقامت گروه مسیحیان در این شهر نقل معتبری وجود ندارد مگر آن که به انفراد مسیحیانی در آنجا زیست کرده باشند. بنابراین پیامبر، فقط با یهود و تعداد اندکی مشرک و البته تعداد کمتری منافق (افراد به ظاهر مسلمان، ولی مترصد ضربه زدن به آن) در مدینه رو به رو بود. به همین دلیل، پیامبر پس از استقرار در مدینه و پس از عقد مواخاة میان مهاجران و انصار، نخست به عقد پیمان میان مسلمانان و یهود همت گمارده و تقریباً تمام طوایف یهود ساکن مدینه را در این پیمان نامه نام برده و موارد پیمان را بر آنها جاری کرده است.

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که اصولاً مسیحیان در مدینه نبودند تا بر ضد پیامبر اقدام کنند و اقدام متقابلی از سوی مسلمانان علیه آنها صورت پذیرد. پس اگر مسیحیان نیز در مدینه بودند و در پیمان‌ها شرکت می‌کردند و سپس به نقض آنها مبادرت می‌ورزیدند، با اقدامی شبیه به آنچه در قبال یهود صورت گرفت، مواجه می‌شدند.

اما در خصوص پرسش دوم - یعنی اصل در رفتار با پیروان سایر ادیان از نظر اسلام و پرسش‌های پسینی آن - باید گفت که اسلام به دلیل اشتراک با ادیان الهی در اموری چون: مبدأ تشریح، ارسال رسل، وحی و معاد، احساس وحدت تشریحی با آنها دارد و با این ادیان، خود را در صف واحد علیه شرک و کفر می‌داند. این امر از آیه شریفه (قل یا اهل الکتاب تعالوا علی کلمة سواء بیننا و بینکم ان لانعبد الا الله و لانشکرک به شیئا... 6) به وضوح آشکار است. با عطف توجه به این اصل است که در عمل، پیامبر نیز قبل از هر اقدام خصمانه به عقد پیمان روابط مسالمت جویانه با آنها اقدام کرد.

اما از سال دوم استقرار پیامبر در مدینه، در رفتار و گفتار یهود در خصوص شخص پیامبر و جامعه نوبنیاد اسلامی و تعهدات مندرج در پیمان نامه، تغییرات قابل توجهی مشاهده می‌شود. این اقدام‌ها با طعن بر پیامبر به ویژه پس از پیروزی مسلمانان در غزوه بدر از سوی بنی قینقاع (قوی‌ترین طائفه یهود در مدینه) آشکار شد و با حوادث بعدی استمرار یافت. از دلایلی که کاشف از عدم رعایت پیمان از سوی یهود است، می‌توان همکاری ایشان با منافقان به سرکردگی عبدالله بن ابی در تضعیف پیامبر و مسلمانان، ارتباط با سران قریش مکه از جمله سفر کعب بن الاشرف به مکه و توافق با سران مشرک قریش در زمینه سازی برای حمله ایشان به مدینه را نام برد.

با توجه به اینکه پیامبر به دنبال پی‌ریزی جامعه سیاسی یکپارچه علیه کفر و شرک و امت واحد مشترک و متشکل از مسلمانان و یهود بود، هر اقدامی که به تضعیف این هدف متهورانه پیامبر می‌انجامید و مسلمانان را در معرض خطر جدی نابودی قرار می‌داد، طبیعتاً عکس‌العمل شدید و جدی آن حضرت را به دنبال داشت. با مروری بر متن معاهده در سطرهای بعد این امر بیشتر وضوح می‌یابد. اما ساز و کار اجرایی این هدف مهم و حیاتی، معاهده با یهودیان ذی نفوذ از نظر اقتصادی و اعتقادی<sup>7</sup> بود. بدون شک پیمان نامه یک تأسیس شرعی اسلامی نبود و قبل از آن نیز در جامعه عرب مورد استفاده قرار گرفته بود. سوابق این امر در کتب تاریخ جزیره العرب و مجموع اشعار عرب جاهلی به وفور ذکر شده است و از آن جمله حلف الفضول است که بیست سال قبل از بعثت رسول اکرم، میان بطن‌های مختلف قریش منعقد شده بود و آن را (اکرم حلف سمع به فی العرب)<sup>8</sup> نامیده‌اند.

پیامبر (ص) به خوبی از این سازوکار برای ایجاد تحکیم وحدت و امنیت درونی مدینه و سپس برای برقراری امنیت در خارج از مدینه در برابر قبایل اطراف مدینه بهره گرفت. تأثیرگذاری پیمان نزد عرب آن روزگار به آن حد از استحکام و اعتبار بود که پیامبر برای تحکیم امنیت جامعه نوبنیان مدینه به آن متوسل شد. در عمل، گرچه پیمان میان مسلمانان اوس و خزرج به وحدت میان آن دو و رفع اختلافات آنها انجامید، اما مرهمی بر زخم‌های کهنه یهود در برابر پیامبر موعود - که در کتاب‌هایشان اشاره شده بود - نگذارد و با مشاهده پیروزی‌های وی ناسازگاری را آشکار کردند.

برای پی‌گیری پرسش‌های محوری دیگری که پیشتر به آنها اشاره رفت، ضروری است تا متن پیمان نامه میان پیامبر و مسلمانان از یک سو و قبایل مختلف یهود ساکن مدینه از سوی دیگر را مرور کنیم. از آنجا که سیره نویسان متن پیمان نامه را با اندک تفاوتی تقریباً به یک صورت ضبط کرده‌اند، فقط یک متن را نقل می‌کنیم. محمد حمیدالله، متن پیمان مدینه میان مسلمانان و یهود را با عنوان (قانون اساسی دولت - شهر مدینه) به صورت کامل ذکر کرده است (حمیدالله، ص 101 - 111).

مرحوم آیتی در کتاب تاریخ پیامبر اسلام به نقل از سیره ابن اسحاق نکات برجسته پیمان میان پیامبر و یهود ساکن در مدینه و اطراف آن را این‌سان بیان می‌دارد:

- مسلمانان و یهود مانند یک ملت در مدینه زندگی خواهند کرد.

- مسلمانان و یهود در انجام مراسم دینی خود آزاد خواهند بود.

- در موقع پیشامد جنگ هر کدام از این دو دیگری را در صورتی که متجاوز نباشد، علیه دشمن کمک خواهد کرد.

- هرگاه مدینه مورد حمله و تاخت و تاز دشمن قرار گیرد، هر دو با هم در دفاع از آن تشریک مساعی خواهند کرد.

- قرارداد صلح با دشمن با مشورت هر دو به انجام خواهد رسید.

- چون مدینه شهر مقدسی است، از هر دو ناحیه مورد احترام، و هر نوع خون ریزی در آن حرام خواهد بود.

- در موقع بروز اختلاف و نزاع، آخرین داور برای رفع اختلاف، شخص رسول خدا خواهد بود.

- امضا کنندگان این پیمان با همدیگر، به خیرخواهی و نیکوکاری رفتار خواهند کرد. (ر. ک: آیتی، ص 215-216)

تحلیل محتوای این پیمان، نمای روشن تری از آنچه بر مدینه و شخص پیامبر و مسلمانان قبل و حین انعقاد از آن می گذشته است، به دست می دهد. نیز بیم ها و امیدها را در آن برهه تاریخ بیشتر به تصویر می کشد. آنچه از این پیمان استنباط می شود، نیاز شدید جامعه نوپای اسلامی در مدینه به استقرار وحدت و پشتیبانی از تحکیم و بقای آن است. لذا در بندهای 3، 1 و 4 این امر به روشنی ابراز شده است. آنچه کاملاً در این پیمان نامه بدیع است و ابتکاری در خور ستایش برای شخص پیامبر به شمار می رود، بنیان گذاشتن وحدت مشترک ادیان ابراهیمی است. در بند نخست که تمامی صاحبان سیره آن را نقل کرده اند، مسلمانان و یهود یک امت تلقی شده اند. این اتحاد را نه اتحادی واقعی بلکه وحدتی اعتباری و استراتژیک به منظور برقراری تعادل در جامعه سیاسی مدینه باید تلقی کرد که هر دو طرف از آن بهره مند می شدند.

در این وحدت اعتباری هر یک از دو گروه مسلمان و یهود، دین خود را خواهند داشت، اما با توجه به دو امر - یکی توحیدی و ابراهیمی بودن هر دو دین و دیگری نیاز جامعه نوپای اسلامی به وحدت برای تأمین منافع - هر دو گروه به وحدتی در قالب پیمان (وحدت اعتباری) روی آوردند.

اما اقدامات حاکی از نقض پیمان از جانب یهود، به نقل تمامی سیره نویسان و مورخان مسلمان و مستشرقان بی طرف، از سال اول و پس از عقد پیمان مدینه آغاز شد؛ همان گونه که در سطور پیشین در خصوص تحریکات اینان سخن به میان آمد.

اصل در رفتار پیامبر با غیر مسلمان هم پیمان، حمایت و حفظ منافع آنها و جلوگیری از تعرض به ایشان بود. 10 این اصل حتی پس از مواردی از تخلف و نقض پیمان از سوی برخی یهودیان مدینه، رعایت شد و پیامبر با موعظه و اندرز در حفظ پیمان و وحدت موجود تلاش کردند.

با افزایش تنش ها و واکنش مسلمانان در برابر تحریکات آنان، پیامبر وارد مرحله جدیدی از مقابله با پیمان شکنی یهود شد. طبق پیمان مدینه، پیامبر به عنوان داور، تصمیم گیر نهایی و ناظر بر اجرای مفاد پیمان تعیین شده بود. بر طبق بند 42 این پیمان (در صورت وقوع کشتار یا مشاجره ای که بیم فساد در آن باشد، مرجع رسیدگی خدا و محمد (ص) می باشند) (محمد حمیدالله، ص 101-111)، بنابراین طبق اصول حقوقی و مفاد پیمان، یهود باید به آنچه پیامبر حکم می کرد، گردن می نهادند. مسلمانان در این پیمان شکنی شکیبایی پیشه کردند و به نقض کنندگان پیمان تذکراتی داده شد، اما این تذکرات سودی نبخشید و پیامبر به ناچار وارد عمل شد. با آشکار شدن نارضایتی پیامبر از این اقدامات، بر اساس این منقولات - در صورت پذیرفتن صحت این روایات، با وجود آنکه در سند تمام نقل ها خدشه جدی وجود دارد - دو گونه اقدام را به آن حضرت نسبت داده اند:

اول، موافقت با کندن ریشه های فتنه که همان شش نفر مذکور است؛

دوم، اقدام به جنگ محلی و هدف قرار دادن منافع و امنیت نقض کنندگان پیمان مدینه که حتی از قتل مفسدان درس عبرت نگرفته اند.

فارغ از بحث سندی این احادیث، که حاکی از کشته شدن آن شش یهودی توطئه گر است، طبق مفاد پیمان مدینه اقدام پیامبر اقدامی متعهدانه، قانونی و مشروع و کارآمد در برقراری امنیت در این شهر بود؛ زیرا او طبق پیمان مدینه این حق را داشت که آن گونه که صلاح بداند، نقض کنندگان پیمان را مجازات کند. دیگر آنکه بدون شک اجازه و اذن پیامبر (چه قبل و چه بعد از عمل) برای مشروعیت چنین اقدامات خشونت آمیزی لازم بود؛ زیرا در نقل های موجود در خصوص آن افراد، حتی در مواردی که فردی اقدام به قتل مخالفان می کرد، در نهایت رضایت آن حضرت را به دست می آورد. 11

جمع بندی و خاتمه

از مباحث گذشته می توان چنین دریافت که خشونت های عصر پیامبر از زمان بعثت تا رحلت ایشان، در چهار دسته جای می گیرند:

خشونت علیه پیامبر پس از بعثت تا هجرت پیامبر به مدینه؛ خشونت میان یهود و مسلمانان پس از هجرت؛ خشونت میان کفار قریش و مسلمانان پس از هجرت؛ و خشونت های صورت گرفته در خلال فتح مکه.

از انواع چهارگانه مذکور، مورد سوم تخصماً از بحث خارج است، زیرا چنین خشونت هایی تابع قواعد خاص جنگی است و در صورت پدید آمدن وضعیت جنگی میان مسلمانان و کفار قریش، اقدامات نامتعارف نمی تواند از مصداق های ترور به شمار آید؛ زیرا در این وضعیت، استفاده از اصل غافل گیری امری کاملاً مشروع است. در خصوص مورد چهارم نیز با وجود اعلان عفو عمومی حتی برای بزرگان قریش، اعمال خشونت های احتمالی از سوی رسول خدا، برخلاف دستور صریح آن حضرت و مخالف با اصول و ارزش های اسلامی بود و



این اقدامات را نمی‌توان به آن حضرت نسبت داد. اما در خصوص بند اول، هیچ اقدام خشونت آمیزی از جانب پیامبر و مسلمانان علیه کفار و مشرکان مکه گزارش نشده است؛ بلکه به عکس طبق نقل تمامی سیره نویسان و مورخان اعم از شیعه و اهل سنت، این مسلمانان به صورت عام یا شخص پیامبر به صورت خاص بودند که مورد اقدام‌های خشونت آمیز، غافل‌گیرانه و تروریستی قرار گرفتند. آخرین و برجسته‌ترین این گونه اقدامات، واقعه لیلۃ المبیت بود که قبایل قریش با به کارگیری جنگ جویان برجسته هر قبیل، در صدد ترور پیامبر برآمدند و با هجرت پیامبر از مکه، توطئه آن نقش بر آب شد. بنابراین تنها بند 2 باقی می‌ماند: آن دسته از اقدامات خشونت آمیزی که میان یهودیان و مسلمانان در خلال سال‌های اول تا سوم یا چهارم هجری گزارش شده است و این موارد می‌توانند مورد بحث قرار گیرند که آیا از مصادیق ترورند یا خیر. این بررسی در چند مرحله صورت می‌پذیرد:

اول: با بررسی موارد نقل شده و رد صحت و اعتبار سندی، نمی‌توان به لحاظ علمی به این نقل‌ها توجه کرد. دوم: در دلالت اخبار منقول نیز که حداکثر به شش مورد منتهی می‌شود، تنها در مورد کعب بن‌الاشرف و ابن‌نُبَیح هذلی از پیامبر تقاضای کشتن آنها نقل شده است که هر دو مورد نیز طبق ضوابط و با در نظر گرفتن عناصر و شاخص‌های ملحوظ در صدق عنوان ترور، قابل صدق به ترور نیستند؛ زیرا ابن‌نُبَیح در حال گردآوردن سپاه برای نبرد با پیامبر بود و لذا در حالت جنگی و نقض پیمان مدینه به سر می‌برد و می‌دانست که مورد مجازات قرار خواهد گرفت. پس غافل‌گیری در خصوص او صدق نمی‌کند. ابن‌اشرف نیز با نقض پیمان مدینه و رایزنی و اتحاد با کفار قریش و منافقان مدینه، از شمول حوزه امنیتی پیمان مدینه خارج شده و خود را در معرض تلف قرار داده بود.

در موارد چهارگانه دیگر اصولاً نمی‌توان اقدام خشونت آمیزی را به پیامبر اکرم نسبت داد و سنت نبوی را همسو با ترور دانست؛ زیرا هر چهار مورد اقداماتی فردی، بدون فرمان و خواست اعلام شده پیامبر بوده‌اند. قابل توجه است که حتی ویل دورانت چنین اقداماتی را به کار بستن فنون جنگ در سرکوب مخالفان از سوی پیامبر، پس از قدرت گرفتن بر اثر پیروزی در جنگ بدر می‌داند. (ویل دورانت، ج 4 ص 215-218).

سوم: آنچه در تمام موارد نقل شده برجسته است و از ویژگی‌های سنت نبوی به شمار می‌رود، علی‌رغم ضعف سندی این نقل‌ها و عدم اعتبار آنها، و بر فرض صحت، این است که اگر یهود به پیمان پایبند بودند، هیچ‌گاه تاریخ به نقل حوادث سال‌های اول تا سوم هجری نمی‌پرداخت؛ زیرا در برابر وضعیت جدیدی که حاکی از نقض پیمان توسط یهود بود، اقدامات متقابل و امنیتی پیامبر در جهت حفظ نظم عمومی و امنیت ساکنان مدینه، اعم از مسلمان و غیرمسلمان، صورت گرفته است.

چهارم: درخور توجه است که این اقدامات منحصر به نقض کنندگان پیمان و توطئه‌گران بود و به اعضای خانواده و یا قبیلۀ ایشان تسری نیافت (اصل شخصی بودن جرم و مجازات در حقوق جزا).

بنابراین اقدامات پیامبر دارای سه ویژگی برجسته در چنین اوضاع و احوال متشنج و حادثه‌خیزی بوده است: اول، غیرابتدایی و آغازگرانه؛

دوم، غیر غافل‌گیرانه؛

سوم، غیر جمعی (شخصی و محدود).

این سه ویژگی، حاکی از تعالیم انسانی و عادلانه اسلام و شخصیت و منش برجسته و انسانی شخص پیامبر اسلام بود. و آلا چنین اوضاع و احوال متشنجی، بهترین زمان برای تسویه حساب‌های شخصی است. این برجستگی زمانی بیشتر رخ می‌نماید که تقریباً تمامی کشته شدگان جدای از کینه به اسلام، شخص رسول خدا و حتی خانواده و زنان پیامبر را مورد تهمت و حتی تشبیب قرار داده بودند. پنجم: ویژگی‌های کسانی که مورد اقدام قرار گرفته بودند نیز حاکی از نگاه کاملاً نظام‌مند و حقوقی اسلام به شهروندان جامعه اسلامی است. این افراد چهار ویژگی داشتند.

1. مسلمان نبودند: یعنی پیامبر به هیچ عنوان دستور کشتن مسلمان را به صورت غیر متعارف صادر نکرد و مهم‌تر اینکه این شیوه و سنت حسنه از سوی اهل بیت ایشان پی‌گیری شد. احادیثی که از پیامبر و ائمه (ع) در خصوص نبی از فتک وارد شده گواه عدم مشروعیت فتک و ترور فرد مسلمان است. (طریحی، ج 3، ص 357 و مجلسی، ج 44، ص 344)

2. از اهل نفاق نبودند: یعنی حتی مسلمانان ظاهری که با کفار قریش و یهود مدینه همکاری می‌کردند و در ضدیت با اسلام بودند نیز مورد هدف قرار نگرفتند. به رغم اینکه جرمشان ظاهراً از کفار و یهود سنگین‌تر بود؛ زیرا از درون جامعه اسلامی و از پشت خنجر می‌زدند.

3. از اهل کتاب (مسیحیان و یهودیان) ملزم به توافقات و پیمان مدینه نبودند.

4. اینان فقط از یهود ساکن مدینه و نقض‌کننده پیمان مدینه و اقدام‌کننده علیه امنیت و کیان جامعه اسلامی نوپا در مدینه بودند. اما چنان که در آغاز نوشتار طرح شد، صحت نسبت سنجی میان سنت نبوی - منظومه‌ای متعلق به چهارده قرن قبل - و اقدامات به وقوع پیوسته در شرایط زمانی و مکانی خاص خود، با ترور و تروریسم که مفهومی مدرن و به ویژه شکل گرفته در نیمه دوم قرن بیستم میلادی است، جای پرسش است. سؤال این است که آیا می‌توان در عناصر متشکله ترور و یا تروریسم، عنصری را یافت که:

اولاً، فرا زمانی باشد: یعنی در تمام زمان ها به یک میزان بار مفهومی داشته باشد تا با تحول زمانی، مفهوم خود را از دست ندهد. ثانیاً، فرامکانی باشد: یعنی در همه مکان ها با ویژگی های متفاوت، اثربخشی یکسانی داشته باشد. ثالثاً، فراشخصی و همگانی باشد: یعنی نزد همگان با فرهنگ های متفاوت به یک میزان از اعتبار و ارزش برخوردار باشد؟ بی شک نمی توان هیچ یک از سه عنصر مادی، معنوی و قانونی در ترور را - آن گاه که به عنوان یک جرم بررسی شود - فرا زمانی، فرامکانی و فراشخصی (همگانی) دانست. اگر اقدامی در زمان خاص نامطلوب و غیرموجه به شمار آید، الزاماً نمی بایست در زمان ها و مقاطع پیشین یا پس از آن، غیرموجه و نامطلوب به شمار آید. این نکته نیاز به اثبات ندارد و تحول و تغییر مطلوبیت بسیاری از امور برای ما وجدانی است: مثلاً نامطلوب انگاشتن اشتغال زنان در خارج از خانه که تا چهار دهه پیش بخشی از فرهنگ عمومی به ویژه نزد دین داران به شمار می آمد، امروزه ضرورتی اجتماعی است و نزد دین داران نیز رایج است. اگر عوامل همبستگی و استمرار نظام اجتماعی را در چهار عامل ارزش ها، هنجارها، نهادها و نقش ها جستجو کنیم، آن گونه که پارسونز بیان می دارد (بشپریه، ص 85)، تمامی این چهار عامل، زمانی، مکانی و غیرهمگانی اند: یعنی از جامعه ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر تفاوت می کند. بنابراین چگونه می توان عملی مانند کشتن مخالفان عهدشکن براندازانه و بر هم زنده نظم و امنیت عمومی را که در یک زمان کاملاً مشروع می نموده است و هیچ اعتراضی را متوجه اقدام کنندگان به این گونه عمل به همراه نداشته است، پس از چهارده قرن، با معیارهایی غیر از معیارهای زمان وقوع عمل مورد نقد قرار داد. بلی، اگر در زمان وقوع عمل، چنین اعمالی برخلاف هنجارهای رایج و تعهدات مورد توافق و تسالم صورت گرفته باشد، می توان آنها را نقد کرد و با برچسب های فقدان مطلوبیت در معرض قضاوت همگانی نهاد.

البته در چنین موردی نیز علت عدم مطلوبیت آن اعمال، معیارهای امروزی نیست، بلکه هنجارشکنی و نقض معیارهای رایج در زمان وقوع عمل است که این نقد را موجه می نماید. ترور در عصر پیامبر و پیش از آن، اقدامی کاملاً رایج و مشروع به شمار می آمده است. کثرت استعمال واژگان حامل مفهوم و معنای ترور در زبان و فرهنگ عرب عصر پیامبر و پیش از آن، حاکی از صحت این مدعاست. واژگانی نظیر: فتک، ارهاب، اغتیال و اخافه که ذکر آنها پیشتر آمده است و اشعار عرب جاهلی انباشته از مدح جنگاوران عرب در کشتن غیله (سعید الخوری الشرتونی، پیشین) است. آینه ای تمام نماست از مشروعیت آنچه امروزه ترور نامیده می شود. آنچه در سنت نبوی برجسته می نماید، نهی از فتک است و لگام زدن بر این عمل غیراخلاقی. اگر پیامبر اکرم برای مکارم اخلاق مبعوث شده باشد، 12 اصلاح چنین عمل غیراخلاقی ای (فتک) از عرب، امری است که کاملاً در جهت رسالت وی ارزیابی می شود. بنابراین چگونه امکان دارد که ایشان چنین اقداماتی را مرتکب شده باشند، مگر آنکه بگوییم چنین امری، با توجه به قرائن و نقض پیمان از جانب یهود، بر اساس موازین پذیرفته شده اخلاقی صورت گرفته و دارای مشروعیت از جانب وجدان عمومی و فرهنگ رایج و معاصر در شبه جزیره بوده است.

دوره 14، شماره 54 - شماره پیاپی 54  
دی 1386  
صفحه 79-107



فایل‌ها

XML

سابقه مقاله

اشتراک گذاری

ارجاع به این مقاله

آمار

تعداد مشاهده مقاله: 3,157

